

## باسمه تعالی

به سوی فهم فناوری نرم (۵۸)

### بررسی راهبردهای ایران و اسرائیل در نبرد پیچیده نظامی-اطلاعاتی با رویکرد روش‌شناسی‌های نرم سیستمی

دکتر مهدی حمزه پور

دانشیار گروه مدیریت صنعتی دانشکده مدیریت دانشگاه امام صادق (ع)

#### مقدمه

در مواجهه راهبردی و چندلایه میان جمهوری اسلامی ایران و رژیم صهیونیستی، ابعاد نظامی، اطلاعاتی، سایبری و ژئوپلیتیکی در هم تنیده‌اند. این یادداشت تلاش دارد با بهره‌گیری از سه روش‌شناسی نرم سیستمی—تئوری بازی<sup>۱</sup>، تئوری درام<sup>۲</sup> و تحلیل تقابلی<sup>۳</sup> چارچوبی تحلیلی برای درک منطق تصمیم‌گیری طرفین، پویایی‌های تعارض و سناریوهای محتمل آینده ارائه دهد.

#### ۱. چارچوب نظری: تحلیل تعارض با رویکردهای نرم سیستمی

رویکردهای نرم سیستمی برخلاف روش‌های سخت که عمدتاً بر مدل‌سازی کمی و بهینه‌سازی تمرکز دارند، برای تحلیل موقعیت‌های پیچیده‌ای طراحی شده‌اند که در آن‌ها ابهام، تعارض منافع، و نقش عوامل انسانی برجسته است. در نبردی مانند مواجهه ایران و اسرائیل که ابعاد نظامی، اطلاعاتی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی را به‌طور هم‌زمان در بر می‌گیرد، این دسته از روش‌ها ابزارهای مناسبی برای درک پویایی‌ها و تصمیم‌سازی به شمار می‌آیند.

سه رویکرد منتخب در این تحلیل عبارت‌اند از:

---

<sup>1</sup> Game Theory

<sup>2</sup> Drama Theory

<sup>3</sup> Confrontation Analysis

**تئوری بازی:** این نظریه بر تصمیم‌گیری‌های استراتژیک در شرایطی تمرکز دارد که کنشگران عقلایی در واکنش به اقدامات طرف مقابل، راهبرد خود را انتخاب می‌کنند. مفاهیمی همچون *استراتژی‌های غالب، تعادل نش، بازی‌های تکراری و بازی‌های با حاصل جمع صفر و غیرصفر* چارچوب تحلیل را شکل می‌دهند.

**تئوری درام:** در این رویکرد، تعارض نه صرفاً به‌عنوان یک مسئله عقلایی، بلکه به‌مثابه یک روایت در حال تحول دیده می‌شود که در آن نقش‌ها، احساسات، تعهدات و تهدیدها نقشی اساسی دارند. تئوری درام امکان تحلیل رفتارها و چرخش‌های ناگهانی در مواضع بازیگران را از زاویه‌ای انسانی‌تر و گفتمانی‌تر فراهم می‌کند.

**تحلیل تقابلی:** این روش، که توسعه‌یافته تئوری درام است، به‌طور خاص برای تحلیل ساختار تعارضات طراحی شده است. با شناسایی طرف‌ها، مسائل مورد اختلاف، گزینه‌های پیش‌رو و مواضع متقابل، تحلیل تقابلی به کشف معضلات تصمیم، نقاط ناپایدار و مسیرهای احتمالی حل یا تشدید تعارض کمک می‌کند.

## ۲. ترسیم میدان نبرد: مواجهه چندلایه ایران و اسرائیل

مواجهه میان جمهوری اسلامی ایران و رژیم صهیونیستی، یک رویارویی چندوجهی و فراملی است که ابعاد نظامی، اطلاعاتی، سایبری، اقتصادی و دیپلماتیک را به‌شکل درهم‌تنیده در بر گرفته است. این تقابل، بر مبنای نظریه بازی، نوعی بازی با حاصل جمع غیرصفر محسوب می‌شود؛ بدین معنا که کنش‌ها و واکنش‌های طرفین می‌توانند به‌طور هم‌زمان هم نفع و هم هزینه برای هر دو طرف در پی داشته باشند.

**طرف‌های اصلی در این نبرد راهبردی**

### • جمهوری اسلامی ایران

اهداف راهبردی ایران در این نبرد را می‌توان چنین برشمرد:

- حفظ و گسترش نفوذ منطقه‌ای
- تداوم توسعه برنامه هسته‌ای در قالب بازدارندگی یا ایجاد قابلیت گریز هسته‌ای
- حمایت از نیروهای مقاومت منطقه‌ای (نظیر حزب‌الله، حماس، و گروه‌های شیعه در عراق و یمن)
- تقابل ساختاری با حضور و نفوذ اسرائیل در منطقه غرب آسیا

## • رژیم صهیونیستی (اسرائیل)

اهداف راهبردی اسرائیل شامل موارد زیر است:

- تضمین امنیت ملی در برابر تهدیدات منطقه‌ای
- جلوگیری از دستیابی ایران به توانمندی هسته‌ای
- مهار شبکه‌های نیابتی وابسته به ایران
- حفظ برتری اطلاعاتی، نظامی و فناورانه در سطح منطقه

میادین اصلی نبرد و مواجهه

### ۱. برنامه هسته‌ای ایران

مهم‌ترین نقطه تمرکز تنش‌ها؛ موضوعی که بستر اقدامات اطلاعاتی، عملیات خرابکارانه، و تهدیدات بازدارنده متقابل شده است.

### ۲. جبهه سوریه و لبنان

عرصه عملیاتی نیروهای نیابتی ایران و میدان حملات اطلاعاتی و هوایی مستمر اسرائیل.

### ۳. عرصه سایبری

درگیری پیوسته و پیش‌رونده در فضای سایبری، با هدف ضربه زدن به زیرساخت‌های حیاتی و اطلاعاتی یکدیگر.

### ۴. عملیات پنهانی و هدف‌گذاری‌های انسانی

ترورها، خرابکاری‌ها و حذف فیزیکی افراد کلیدی در ساختارهای امنیتی، نظامی و فناوری دو طرف.

### ۵. جبهه دیپلماتیک و رسانه‌ای

میدان جنگ روایت‌ها و رقابت برای کسب مشروعیت جهانی و تأثیرگذاری بر افکار عمومی بین‌المللی.

### ۳. تحلیل راهبردی در چارچوب تئوری بازی

تقابل میان ایران و رژیم صهیونیستی را می‌توان از منظر تئوری بازی به‌عنوان یک بازی تکرارشونده در نظر گرفت؛ جایی که هر اقدام، واکنشی را از سوی طرف مقابل برمی‌انگیزد. این بازی دارای اطلاعات ناقص<sup>۴</sup> است، زیرا هیچ‌یک از طرفین آگاهی کاملی از نیات، توانمندی‌ها و محدودیت‌های واقعی طرف مقابل ندارد.

برای درک بهتر منطق این تعاملات، می‌توان از ماتریس سود و زیان بهره گرفت. در ادامه، سناریویی ساده‌شده بر اساس تصمیمات مرتبط با برنامه هسته‌ای ایران ارائه می‌شود:

مثال مفروض: تصمیم‌گیری درباره حمله یا عدم حمله

عدم حمله	حمله نظامی	
(ایران: +۵، اسرائیل: -۱۰)	(ایران: -۱۰، اسرائیل: -۵)	پیشبرد برنامه هسته‌ای
(ایران: +۲، اسرائیل: -۲)	(ایران: -۷، اسرائیل: +۷)	توقف یا کندی برنامه

#### تحلیل راهبردی:

■ **تعادل نش<sup>۵</sup>:** در این ماتریس، تعادل‌هایی وجود دارد که تغییر یک‌جانبه تصمیمات هیچ‌یک از طرفین را به موقعیت بهتری نمی‌رساند. برای مثال، اگر ایران برنامه هسته‌ای را ادامه دهد و اسرائیل حمله کند، ممکن است این وضعیت به‌عنوان یک تعادل ناپایدار باقی بماند.

■ **معضل زندانی<sup>۶</sup>:** دو طرف ممکن است به استراتژی‌هایی سوق پیدا کنند که در نهایت برای هر دو زیان‌بار است؛ مثل تشدید رویارویی نظامی یا افزایش تحریم‌ها، در حالی که امکان همکاری یا توافق می‌توانست نتایج بهتری به همراه داشته باشد. عامل اصلی این وضعیت، بی‌اعتمادی متقابل و نبود شفافیت است.

■ **بازی چیکن<sup>۷</sup>:** در شرایطی خاص، وضعیت به سمت بازی خطرناک «چیکن» میل می‌کند؛ یعنی هر طرف منتظر عقب‌نشینی طرف مقابل است و اگر هیچ‌کدام عقب‌نشینی نکنند، برخورد فاجعه‌بار محتمل خواهد بود. این منطق در مواجهه با خطوط قرمز اعلام‌شده و تهدیدهای متقابل کاملاً قابل مشاهده است.

<sup>4</sup> Imperfect Information

<sup>5</sup> Nash Equilibrium

<sup>6</sup> Prisoner's Dilemma

<sup>7</sup> Chicken Game

این چارچوب، امکان شناسایی نقاط تصمیم حساس، پیش‌بینی واکنش‌های طرفین، و ارزیابی پایداری سناریوهای مختلف را فراهم می‌آورد. با این حال، همان‌طور که خواهیم دید، تحلیل صرفاً عقلایی برای فهم همه ابعاد این تقابل کافی نیست.

#### ۴. درام راهبردی: روایت‌ها، هویت‌ها و کنش‌های احساسی در میدان نبرد

در حالی که تئوری بازی عمدتاً بر عقلانیت استراتژیک متمرکز است، تئوری درام با تمرکز بر روایت‌ها، احساسات، هویت‌ها و تعهدات، امکان تحلیل ژرف‌تری از دینامیک‌های پیچیده نبرد ایران و رژیم صهیونیستی فراهم می‌کند. این رویکرد بر نحوه شکل‌گیری و تغییر مواضع طرفین در طول زمان تمرکز دارد و به‌ویژه برای درک رفتارهای غیرخطی و گاه احساسی بازیگران بسیار کاربردی است.

##### عناصر دراماتیک در این نبرد چندلایه

- شخصیت‌ها<sup>۸</sup>:

رهبران سیاسی، فرماندهان نظامی و اطلاعاتی، نهادهای امنیتی، گروه‌های لابی‌گر، و افکار عمومی در هر دو سوی میدان.

- روایت‌های مسلط<sup>۹</sup>:

- روایت ایران: «مقاومت در برابر استکبار و صهیونیسم»، «حمایت از مظلومان فلسطین»، «اقتدار و نقش‌آفرینی منطقه‌ای»

- روایت اسرائیل: «تضمین بقا در محیطی خصمانه»، «مقابله با تهدیدات وجودی»، «حفظ برتری اطلاعاتی و نظامی»

این روایت‌ها نه تنها اقدامات بازیگران را توجیه و مشروعیت‌بخشی می‌کنند، بلکه باعث شکل‌گیری هویت‌های تقابلی و تشدید چرخه تعارض نیز می‌شوند.

---

<sup>8</sup> Actors

<sup>9</sup> Narratives

## • تهدیدات و تعهدات<sup>۱۰</sup>:

طرفین به طور مستمر، تهدیداتی را طرح و تعهداتی را اعلام می‌کنند؛ مانند تهدید ایران به بستن تنگه هرمز، یا تهدید اسرائیل به حمله پیش‌دستانه به تأسیسات هسته‌ای ایران. در این چارچوب، میزان باورپذیری<sup>۱۱</sup> این تهدیدات و تعهدات، یکی از مؤلفه‌های اصلی تحلیل در تئوری درام به شمار می‌آید.

## • معضلات و بن‌بست‌ها:

هر دو طرف درگیر دوراهی‌های استراتژیک هستند:

- ایران بین پیشبرد برنامه هسته‌ای (با خطر حمله نظامی) و کاهش آن (با از دست دادن اهرم چانه‌زنی)
- اسرائیل بین اقدام نظامی (با احتمال تشدید جنگ منطقه‌ای) و عدم اقدام (با خطر دستیابی ایران به ظرفیت هسته‌ای)

## نقاط برگشت<sup>۱۲</sup>:

در این درام ژئوپلیتیکی، برخی رویدادهای ناگهانی می‌توانند داستان را به کلی تغییر دهند؛ مانند ترور یک شخصیت کلیدی، وقوع یک حمله سایبری گسترده، یا اعلام ناگهانی پیشرفت در غنی‌سازی اورانیوم. تحلیل دراماتیک، لایه‌ای انسانی‌تر و واقع‌بینانه‌تر به تحلیل‌های راهبردی می‌افزاید و به‌ویژه در فضای تعارضات بلندمدت که با روایت‌های ایدئولوژیک و حافظه تاریخی پیوند خورده‌اند، از اهمیت بالایی برخوردار است.

## ۵. تحلیل تقابلی: ترسیم ساختار تعارض و نقاط ناپایدار

تحلیل تقابلی<sup>۱۳</sup> ابزاری است برای ترسیم ساختار دقیق تعارضات پیچیده و بررسی پایداری یا ناپایداری آن‌ها. برخلاف تحلیل‌های صرفاً راهبردی، این رویکرد به‌طور خاص بر عناصر کنشگران، مسائل، گزینه‌ها و مواضع تمرکز دارد تا «معضلات تصمیم» و «نقاط بحران‌زا» را در مواجهه بین دو یا چند طرف شناسایی کند.

<sup>10</sup> Threats & Commitments

<sup>11</sup> Credibility

<sup>12</sup> Turning Points

<sup>13</sup> Confrontation Analysis

## کنشگران اصلی و فرعی<sup>۱۴</sup>:

- بازیگران اصلی: جمهوری اسلامی ایران و رژیم صهیونیستی
- بازیگران فرعی تأثیرگذار: ایالات متحده، عربستان سعودی، روسیه، گروه‌های نیابتی منطقه‌ای

## مسائل مورد اختلاف<sup>۱۵</sup>:

- برنامه هسته‌ای ایران: ظرفیت، شفافیت، نظارت‌پذیری
- دامنه و عمق نفوذ منطقه‌ای جمهوری اسلامی
- امنیت مرزهای اسرائیل و تهدیدات موشکی
- تحریم‌ها و فشار اقتصادی علیه ایران
- نقش‌آفرینی قدرت‌های جهانی در مدیریت یا تشدید تنش

## گزینه‌های پیش‌رو<sup>۱۶</sup>:

- برای ایران:
  - تسریع برنامه غنی‌سازی
  - افزایش حمایت عملیاتی و مالی از نیروهای نیابتی
  - انجام حملات سایبری متقابل
  - گسترش جبهه‌های فعال (مثلاً یمن)
  - تنش‌زدایی دیپلماتیک
  - تقویت همگرایی با چین، روسیه و متحدان منطقه‌ای

---

<sup>14</sup> Players

<sup>15</sup> Issues

<sup>16</sup> Options

• برای اسرائیل:

- اقدام نظامی علیه تأسیسات هسته‌ای ایران
- عملیات خرابکارانه و اطلاعاتی در عمق
- حملات سایبری با اهداف بازدارنده
- ترور چهره‌های کلیدی علمی و امنیتی
- تقویت دیپلماسی تحریمی در سطح بین‌الملل
- گسترش همکاری با دولت‌های عربی و انجام حملات هوایی هدفمند در سوریه و لبنان

مواضع اساسی طرفین<sup>۱۷</sup>:

- ایران: دفاع از حق توسعه صلح‌آمیز فناوری هسته‌ای، تثبیت موقعیت به‌عنوان قدرت منطقه‌ای، پاسخ متقابل به هرگونه تجاوز
- اسرائیل: مخالفت کامل با هرگونه ایران هسته‌ای، حق اقدام پیش‌دستانه، حفظ تفوق نظامی در منطقه

پایداری یا ناپایداری وضعیت<sup>۱۸</sup>:

در تحلیل تقابلی، وضعیت‌هایی که در آن یک یا چند طرف می‌توانند با تغییر موضع، موقعیت بهتری کسب کنند، به عنوان نقاط ناپایدار شناخته می‌شوند. این نقاط، بالقوه مستعد تشدید بحران یا تغییر ناگهانی در موازنه هستند.

- معضل ایران: تسریع برنامه هسته‌ای می‌تواند بازدارندگی ایجاد کند، اما خطر حمله را افزایش می‌دهد. کند کردن برنامه، اهرم فشار را کاهش می‌دهد.

- معضل اسرائیل: اقدام نظامی ممکن است جبهه‌ای منطقه‌ای و پرهزینه ایجاد کند. بی‌عملی، می‌تواند به رشد تهدید ایران هسته‌ای منجر شود.

---

<sup>17</sup> Positions

<sup>18</sup> Stability



## یافته کلیدی:

تحلیل تقابلی نشان می‌دهد که تعارض در وضعیت ناپایداری قرار دارد که به راحتی می‌تواند به یک بحران منطقه‌ای تمام‌عیار منجر شود—چه از مسیر یک اشتباه محاسباتی، چه از طریق یک حادثه برنامه‌ریزی نشده. در عین حال، این روش امکان طراحی سناریوهایی برای حل و فصل تدریجی تعارض نیز فراهم می‌کند؛ برای مثال از طریق توافق دیپلماتیک مشروط یا ایجاد مکانیسم‌های ارتباطی پنهان و کاهش سوء تفاهم‌ها.

## ۶. مسیرهای پیش‌رو و توصیه‌های راهبردی

بر پایه تحلیل‌های پیشین، چهار سناریوی اصلی برای آینده مواجهه میان ایران و رژیم صهیونیستی قابل ترسیم است. این سناریوها بسته به رفتار بازیگران، تحولات منطقه‌ای و سطح مداخله قدرت‌های جهانی، می‌توانند به صورت تدریجی یا ناگهانی فعال شوند:

۱. سناریوی تشدید تنش و درگیری مستقیم: در این وضعیت، یک اشتباه محاسباتی، تجاوز ناگهانی، یا نقض خطوط قرمز می‌تواند منجر به درگیری نظامی آشکار شود. چنین حالتی دارای پیامدهای سنگین برای امنیت منطقه و نظام بین‌الملل خواهد بود.

۲. ادامه جنگ در سایه: حالت کنونی—شامل عملیات محدود اطلاعاتی، سایبری، و امنیتی—ادامه می‌یابد، بدون آن‌که به یک جنگ تمام‌عیار منجر شود. این سناریو در چارچوب نظریه بازی، نوعی تعادل ناپایدار است که هر لحظه امکان فروپاشی دارد.

۳. توافق و تنش‌زدایی دیپلماتیک: با دخالت فعال بازیگران جهانی، امکان رسیدن به توافقی مشروط برای کاهش سطح تنش وجود دارد. این سناریو مستلزم بازنگری در مواضع سخت‌گیرانه و شکل‌گیری تعادل مثبت مبتنی بر منافع مشترک است.

۴. دستیابی ایران به بازدارندگی هسته‌ای: اگر ایران موفق به تثبیت ظرفیت هسته‌ای نظامی شود، دینامیک تعارض وارد مرحله‌ای جدید از بازدارندگی متقابل خواهد شد؛ مشابه ساختار رقابتی جنگ سرد. این سناریو می‌تواند سطح درگیری مستقیم را کاهش دهد، اما در عین حال پایداری بلندمدت آن تضمین‌پذیر نیست.

## پیشنادهایی برای سیاست‌گذاران و تصمیم‌گیران

بر مبنای تحلیل‌های سه‌گانه (تئوری بازی، درام، و تحلیل تقابلی)، موارد زیر می‌تواند در دستور کار نهادهای مسئول در سطح راهبردی قرار گیرد:

۱. افزایش شفافیت در اهداف و خطوط قرمز: شفاف‌سازی مواضع می‌تواند از خطاهای محاسباتی و تفسیرهای اشتباه در موقعیت‌های حساس جلوگیری کند.

۲. ایجاد کانال‌های ارتباطی غیرمستقیم: در شرایط تنش حاد، وجود مجاری ارتباطی می‌تواند از تبدیل بحران به درگیری تمام‌عیار جلوگیری کند.

۳. تمرکز بر راه‌حل‌های برد-برد<sup>۱۹</sup>: جستجوی سازوکارهایی که امکان کسب منافع نسبی برای هر دو طرف را فراهم آورد، به‌ویژه در حوزه‌هایی چون انرژی، امنیت منطقه‌ای یا مبادلات غیرمستقیم.

۴. درک عوامل احساسی و هویتی: تصمیم‌سازی دقیق بدون درک روایت‌ها، نمادها و حساسیت‌های ارزشی طرف مقابل، ناممکن خواهد بود.

۵. مدیریت نقش قدرت‌های فرامنطقه‌ای: قدرت‌های جهانی می‌توانند نقش‌های متضادی ایفا کنند؛ از تسهیل‌گر مذاکرات تا تشدیدگر تنش. کنترل این متغیر خارجی، اهمیت بالایی در مدیریت تعارض دارد.

این تحلیل نشان می‌دهد که نبرد ایران و اسرائیل، صرفاً یک تقابل نظامی یا اطلاعاتی نیست، بلکه درهم‌تنیده‌ای از محاسبه، روایت و فشار چندسطحی است. مواجهه هوشمندانه با چنین تعارضی، مستلزم ترکیبی از دقت راهبردی، حساسیت گفتمانی و انعطاف تاکتیکی است.

## ۷. جمع‌بندی نهایی

نبرد چندلایه میان جمهوری اسلامی ایران و رژیم صهیونیستی، پدیده‌ای صرفاً نظامی یا اطلاعاتی نیست؛ بلکه یک سیستم پیچیده، پویا و چندبُعدی است که نمی‌توان آن را با مدل‌های خطی و صرفاً کمی فهم یا پیش‌بینی کرد.

---

<sup>19</sup> Win-Win

در این یادداشت، با بهره‌گیری از سه رویکرد مکمل—تئوری بازی، تئوری درام، و تحلیل تقابلی—کوشیدیم ابعاد گوناگون این تقابل را واکاوی کنیم. هر یک از این روش‌ها، زاویه‌ای منحصر به فرد برای درک بهتر موارد زیر فراهم آوردند:

- منطق تصمیم‌گیری طرفین در شرایط عدم قطعیت
- چگونگی شکل‌گیری تهدیدات و تعهدات، و روایت‌های متقابل
- شناسایی معضلات تصمیم، بن‌بست‌ها و نقاط برگشت راهبردی
- پیش‌بینی مسیرهای محتمل آینده و موقعیت‌یابی سناریوها

مهم‌ترین مزیت این رویکردها آن است که به جای ارائه «راه‌حل‌های ساده و قطعی»، تصمیم‌گیران را به درک عمیق‌تری از پویایی‌های رفتاری، احساسی و ساختاری در میدان نبرد سوق می‌دهند. این درک عمیق، شرط لازم برای اتخاذ تصمیمات راهبردی آگاهانه و واقع‌گرایانه است.

نکته پایانی اینکه مواجهه موفق با این تقابل بلندمدت، نیازمند ترکیبی از تحلیل عقلانی، فهم مؤلفه‌های غیرعقلایی، و توانمندی در مدیریت پیچیدگی‌هاست—نه فقط در سطح سیاست‌گذاری کلان، بلکه در لایه‌های دیپلماسی، روایت‌سازی و طراحی امنیتی.